

Urban Architecture and Citizenship Rights

(Type of Paper: Research Article)

Hamid Arami^{1*}, Mahmoud Hekmatnia², Mehdi Mahmoudi Kamel Abad³

Abstract

Assuming the principle that citizens have a right to the architecture of the city, the question arises as to how these rights are implemented and realized. One of the ways by which these rights can be realized is to determine the nature of the responsibility of those tasked with implementing these rights. In order to clarify the nature of responsibility, scholars categorize rights into negative, positive, and group rights. Although this categorization is controversial, examining it in terms of concept, nature and elements can be a good guide in facilitating the realization of these rights. The focus of this article is on clarifying the relationship between citizens' rights and the architecture of the city, and consequently to clarify the responsibility of urban designers and planners with respect to these rights. In this study, the methods of documentary research and qualitative content analysis and logical reasoning have been used. The results suggest that citizens' rights to urban architecture are divided into three main categories, namely: negative rights, positive rights and group rights. The duty and the role of urban planners and designers is not to interfere with the first category, to secure the second category, and to participate in and cooperate for the realization of the third category. Of course, this separation does not mean the supremacy of one group of rights over the others. Rather, it concern how these rights are implemented and realized.

Keywords

citizen, positive rights, negative rights, group rights, urban architecture.

1. Ph.D in Architecture, Lecturer at Qom University, Qom, Iran (Corresponding Author).

Email: arami.hamid@yahoo.com

2. Prof., Law Department of the Institute of Islamic Culture and Thought, Tehran, Iran.

Email: dr.hekmatnia@yahoo.com

3. Assistant Prof., Faculty of Architecture and Urban Planning, Isfahan University of Arts, Isfahan, Iran.

Email: mmmmahmudi@gmail.com

Received: October 30, 2019 - Accepted: December 6, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

معماری شهری و حقوق شهروندی

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

حمیدرضا آرامی^{۱*}، محمود حکمت‌نیا^۲، مهدی محمودی کامل‌آباد^۳

چکیده

با مفروض دانستن این اصل که شهروندان در خصوص معماری شهر واجد حقوق هستند، مسئله چگونگی اجرا و تحقق‌پذیری این حقوق، مطرح می‌شود. یکی از ساختارهای تحقق‌پذیری این حقوق، مشخص کردن نوع مسئولیت مجریان، در برابر این حقوق است. اندیشمندان به‌منظور روشن شدن نوع مسئولیت، حقوق را به حقوق منفی، مثبت و جمعی طبقه‌بندی می‌کنند. این تفکیک اگرچه موضوع نزاع است، بررسی آن به لحاظ مفهوم، ماهیت و ارکان می‌تواند راهنمای مناسبی در تسهیل تحقق‌پذیری این حقوق باشد. مسئله محوری این نوشتار، روشن کردن نسبت حقوق شهروندان با معماری شهر، و به‌تبع آن شفاف شدن نوع وظیفه و مسئولیت طراحان و برنامه‌ریزان شهری با حقوق مزبور است. در این تحقیق به‌منظور گردآوری داده‌ها از روش مطالعات اسنادی کتابخانه‌ای و در مقام تحلیل نیز از روش تحلیل محتوای کیفی و استدلال منطقی استفاده شد. براساس نتایج، حقوق شهروندان نسبت به معماری شهری به سه دسته عمده شامل حقوق منفی، حقوق مثبت و حقوق جمعی قابل طبقه‌بندی است؛ به اقتضای این حقوق، وظیفه و نقش طراحان و برنامه‌ریزان شهری نسبت به دسته اول عدم مداخله و ممانعت از تعدی دیگران، نسبت به دسته دوم مداخله و تأمین و نسبت به دسته سوم مشارکت و هم‌پیوندی است. البته این تفکیک به معنای جدایی یا تفوق دسته‌ای از حقوق بر دیگری نیست، بلکه ناظر بر نحوه اجرا و نحوه تحقق‌پذیری این حقوق است.

کلیدواژگان

حق، حقوق مثبت و منفی، حقوق جمعی، شهروند، معماری شهری.

۱. دکتری معماری، مدرس دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). Email: arami.hamid@yahoo.com

۲. استاد گروه حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران. Email: dr.hekmatnia@yahoo.com

۳. استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران. Email: mmmmahmudi@gmail.com

مقدمه

شهرها محصول و ثمره مدنیت انسان‌ها محسوب می‌شوند (عباس‌زادگان، ۱۳۸۴: ۶۹). این محصول مجموعه درهم‌تنیده‌ای از پدیده‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که فربه‌ترین مکان تلاقی حقوق عمومی و حقوق خصوصی انسان‌ها را تشکیل می‌دهند (عظیمی هاشمی و رضوی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱). شهروندان بخش چشمگیری از زندگی خود را در مواجهه با معماری شهری سپری می‌کنند و بر کسی پوشیده نیست که روش زندگی و نوع رفتار آنها در تمام ابعاد جسمی، ذهنی و روحی متأثر از این فضاهاست. پرداختن به حقوق شهروندان نسبت به معماری شهر، اگرچه ریشه تاریخی^۱ دارد، مفهوم امروزی آن با عنوان «حق بر شهر»^۲ در اواسط سده بیستم متأثر از اندیشه‌های سوسیالیستی هانری لوفور^۳ آغاز، و توسط افرادی مانند دیوید هاروی و مارک پورسل پیگیری شد. از نتایج این رویکرد می‌توان به منشورها و اسناد^۴ متعددی اشاره کرد که در سال‌های اخیر در سطح بین‌المللی تنظیم شده و در بعضی کشورها مانند برزیل نیز به مرحله اجرا رسیده است (حبیبی و امیری، ۱۳۹۴: ۳۰-۹؛ رفیعیان و الوندی‌پور، ۱۳۹۴: ۴۷-۲۵). موضوع حقوق شهروندان نسبت به معماری شهری، اگرچه از زمان طرح، محل تحقیق و بررسی بوده و در آثار فارسی نیز تحقیقاتی^۵ در سال‌های اخیر مشاهده می‌شود، به اندازه کافی به نوع مسئولیت‌ها و تکالیف مجریان این حقوق (طراحان و برنامه‌ریزان شهری) پرداخته نشده است. در این پژوهش تلاش می‌شود پس از تشریح اجمالی مفاهیم مرتبط از روش تحلیل محتوای کیفی و استدلال منطقی به این موضوع پرداخته شود.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: تحلیل نظریات فارابی و کاربرد آن در باب مشارکت شهروندی. پوراحمد، حبیبی و جعفری مهرآبادی، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۳؛ خلوصی و نوروزی، ۱۳۹۵: ۱۴۲-۱۱۵.

2. Rights to city

3. Lefebvre Henry

۴. منشور جهانی شهرهای آموزنده (International Association of Educating Cities IAEC 1994-2004)

- منشور اروپایی حفاظت از حقوق بشر در شهر (European Charter for the Safeguarding of 2000 – 2006)

- قانون شهری برزیل، مبتنی بر حق بر شهر (Polis of Brazil Human Rights on the City- 2000)

- منشور حقوق و مسئولیت‌های شهری مونترال (Ville Montréal 2002)

- منشور جهانی حق بر شهر (World Charter on Right to the city 2004)

- ائتلاف حق بر شهر ایالات متحده آمریکا (Right to the City Alliance in USA 2007)

- منشور حق بر شهر مکزیکوسیتی (Mexico City Charter for the Right to the City)

برای مطالعه بیشتر ر.ک: عظیمی هاشمی، رضوی‌زاده و جوان جعفری ۱۳۹۳: ۷۶-۵۱.

۵. برای مطالعه بیشتر ر.ک: داداش‌پور و الوندی‌پور، ۱۳۹۵.

مفاهیم

حقوق: حقوق در تحقیق حاضر به معنای امتیازات واجد پشتوانه و ضمانتی (شرعی، اخلاقی و قانونی) هستند که فرد یا افراد، شایستگی داشتن آن را دارند؛ به گونه‌ای که دیگران موظف به احترام و رعایت آنها هستند.

معماری شهری: مقصود از «معماری شهری»، وجه اجتماعی و بیرونی (شهری) آثار معماری است؛ آثاری که در کنار هم فضای مصنوع شهری را تشکیل می‌دهند و از آن با تعبیری چون سیما یا منظر شهری نیز در ادبیات معماری و شهرسازی استفاده می‌شود.

شهروند: مفهوم شهروندی از مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی سیاسی دوران معاصر محسوب می‌شود (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱). واژه شهروند برگردان واژه Citizen است که از ترکیب دو ریشه «شهر» و «افراد» به وجود می‌آید. این اصطلاح هرچند به لحاظ لغوی در لغت‌نامه‌های رایج در کشور ما قدمت چندانی ندارد، برخلاف آنچه تصور می‌شود، موضوعی بدیع و صرفاً وارداتی نیست (خزائی، ۱۳۹۴: ۶۸)، زیرا در سده‌های گذشته واژه‌هایی مانند رعیت، امت، اهل، تبعه و مقیم، نزدیک به معنای شهروند، در جوامع سنتی استعمال می‌شده است (نقی‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۸؛ ورعی، ۱۳۸۱: ۵۷).

حقوق شهروندی: مقصود از حقوق شهروندی، امتیازها و منافع مورد حمایت حاکمیت است که افراد به دلیل تعلق داشتن به یک مکان خاص، واجد آنها می‌شوند. البته دارا بودن این حقوق برای آنها مسئولیت‌ها و تکالیفی نیز به همراه دارد (رستمی، ۱۳۹۲: ۱۴۳؛ غیاث‌وند، ۱۳۹۴: ۱۲۱). مفهوم شهروندی تنها به سکونت داشتن افراد در یک واحد جغرافیایی به نام «شهر» اطلاق نمی‌شود، بلکه شهروندی یک موقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که ناشی از یک رابطه متقابل با دولت تبیین می‌شود (دستمالیان، ۳: ۱۳۹؛ عظیمی‌هاشمی و رضوی زاده، ۱۳۸۹: ۳). بر این اساس، حقوق شهروندی مجموعه وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در کنار تکالیف و وظایف شهروندی محسوب می‌شود که در قبال دولت و جامعه، مورد توجه قرار می‌گیرد (طحان نظیف، ۱۳۹۵: ۹۳).

حقوق منفی، مثبت و جمعی شهروندان

اندیشمندان، حقوق افراد را براساس نوع امتیازهایی که برای آنها لحاظ می‌شود و روشن شدن وظایف دولت و مجریان نسبت به آن، به حقوق منفی، مثبت و جمعی، تقسیم کرده‌اند (اصغرnia، ۱۳۹۵: ۳۰۳؛ حکمت‌نیا، ۱۳۹۶: ۶۸۸). این ایده نخستین بار در سال ۱۹۷۹، توسط کارل

واساک^۱ که سال‌ها ریاست انستیتو بین‌المللی حقوق بشر در سازمان ملل را بر عهده داشت، با عنوان نسل‌های سه‌گانه حقوق، وارد ادبیات حقوق بشر شد و تا کنون نیز عرصه نظریه‌پردازی میان اندیشمندان قرار دارد (صلح‌چی و درگاهی، ۱۳۹۵: ۱۴۶؛ طهماسبی، ۱۳۹۲: ۲۸). در ادامه به‌اجمال به مفهوم و ماهیت این سه سنخ از حقوق پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم حقوق منفی، مثبت و جمعی

۱.۱. حقوق منفی^۲ (نسل اول حقوق بشر)^۳

این حقوق از نظر موضوعی عنوان «حقوق مدنی و سیاسی» را به خود می‌گیرد و نوعاً از سنخ حقوق منفی محسوب می‌شود؛ بدین معنی که این حق‌ها، مستلزم عدم مداخله دولت‌ها و دیگران است؛ زیرا جزو آزادی‌های فردی محسوب می‌شوند و در راستای تحقق کرامت انسانی، دولت‌ها و دیگران موظف می‌شوند تا از دخالت در آزادی‌های فردی خودداری ورزند. در اعلامیه جهانی حقوق بشر^۴ بندهای ۲ تا ۲۱ به این حقوق که مربوط به آزادی‌های افراد مانند آزادی در عقیده، بیان، اجتماع مشارکت و منع بردگی، ممنوعیت شکنجه، ضمانت‌های قضایی مبنی بر بی‌گناه بودن اشخاص تا زمان اثبات جرم، حق تابعیت، آزادی امور خصوصی و... تأکید می‌کند. از ویژگی‌های مهم این نسل، سلبی بودن این حقوق است؛ بدین معنی که نباید در برابر اجرای آن حقوق توسط صاحبان حق مانعی ایجاد شود؛ و دولت‌ها موظف‌اند تا برای اطمینان از عدم نقض این حقوق به ایجاد سازوکارهای قانونی بپردازند (صلح‌چی و درگاهی، ۱۳۹۵).

۱.۲. حقوق مثبت^۵ (نسل دوم حقوق بشر)^۶

نسل دوم حقوق بشر ریشه در اندیشه‌های سوسیالیستی دارد (اصغر نیا و اصغر نیا، ۱۳۹۵: ۱۰۲) و بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد در جامعه تأکید دارد. اندیشمندان این حوزه دریافتند حقوق نسل اول به‌تنهایی برای حل کردن مسائل اجتماعی کافی نیست (انصاری، ۱۳۹۰: ۲۶)، زیرا اختلاف‌های طبقاتی سنتی و سرمایه‌داری نظام برابری را بر هم می‌زند و در نتیجه آزادی را نیز مخدوش می‌کند. بازتاب فکری این نقدها همراه با فشار کشورهای متأثر از اندیشه‌های سوسیالیستی در میان سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۰، سرانجام سبب ورود اصطلاح نسل دوم حقوق بشر به عرصه حقوق بین‌الملل شد. اعلامیه جهانی حقوق بشر این حقوق را (حقوق

1. Karel Vesak
2. Negative Rights
3. First Generation of Human Rights
4. Universal Declaration of human rights
5. Positive Rights
6. Second Generation of Human Rights

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) توأمان با حقوق نسل اول (حقوق مدنی و سیاسی) به رسمیت شناخت و مواد ۲۲ تا ۲۷ این سند را به آنها اختصاص داد. این سنخ از حقوق به عکس حقوق نسل اول که بر عدم دخالت تأکید می‌کرد، مستلزم دخالت مثبت دست‌اندرکاران حکومتی، همراه با کمک مالی، سازمانی و اجرایی دولت‌هاست. در محتوای آن به وظایف ایجابی کشورها و تا حدودی جامعه جهانی اشاره می‌کند تا به تأمین این بعد از نیازهای افراد پرداخته شود. حقوقی مانند حق بر آموزش و پرورش، حق بر کار و تأمین اجتماعی، حق بر سطح زندگی شایسته از زمره این دسته حقوق محسوب می‌شوند. دولت به طور قطع و یقین برای تأمین این حقوق از طریق تأسیس بیمارستان مناسب، تهیه دارو، یا ساخت مدارس کافی و مواردی از این دست که ارتباط مستقیم با هزینه کردن دارد، باید آنها را فراهم کند. بنابراین دخالت فعال دولت به منظور محقق کردن حقوق مثبت افراد اجتناب‌ناپذیر است (شم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲).

۳.۱. حقوق همبستگی^۱ (نسل سوم حقوق بشر)^۲

به حقوق همبستگی، حقوق نسل سوم یا حقوق جمعی^۳ نیز گفته می‌شود. این نسل از حقوق بر پایه همبستگی و مشارکت جمعی بنا شده است و بر اصولی همچون برابری^۴، برادری^۵ و تساوی انبای بشر تکیه دارد. حق‌هایی مانند حق بر توسعه، حق بر صلح، حق بر محیط زیست سالم، حقوق نسل‌های آینده، حق بر میراث مشترک بشریت، حق مشترک مردم بر تعیین سرنوشت خود، حق بر ارتباطات و حق بر کمک‌های بشردوستانه که ماهیتی گروهی و جمعی دارند، جزو این دسته از حقوق محسوب می‌شوند (اصغرینیا و اصغرینیا، ۱۳۹۵: ۲؛ صلح‌چی و درگاهی، ۱۳۹۲: ۱۴۳؛ طهماسبی، ۱۳۹۲: ۲۹-۲۸). به اعتقاد کارل واساک، حقوق همبستگی مفهوم جدیدی از حیات بین‌المللی و ملی جامعه بشری را بیان می‌کند و می‌تواند به بسیاری از چالش‌ها و مسائل امروز بشریت پاسخ دهد.

موافقان و طرفداران این رویکرد، نسل‌های اول و دوم را نظام سنتی حقوق بشر می‌نامند و معتقدند که نظام سنتی صرف برای تحقق اهداف حقوق بشر کافی نیست و باید اصلاح، تکمیل و تقویت شود. در واقع ایده نسل سوم نقدی است بر مبناهای نظری حقوق بشر سنتی (نسل‌های اول و دوم). نظرها و دلایل مهمی که توسط اندیشمندان در ضرورت افزودن حقوق همبستگی به نظام سنتی حقوق بشر طرفدار نظریه نسل سوم بیان شده است، در هفت بند قابل‌تقریر است که در جدول ۱ به آنها اشاره می‌شود (انصاری، ۱۳۹۰: ۳۸-۲۲).

1. Solidarity Rights
2. Third Generation of Human Rights
3. Group Right
4. Equality
5. Fraternity

جدول شماره ۱

موضوع	نظام سنی حقوق بشر (نسل‌های اول و دوم)	حقوق همبستگی، جمعی (نسل سوم)
۱ نقد و تعدیل فردگرایی	فرد مقدم بر جامعه مفروض می‌شود بدینسان بر مبنای حمایت از حقوق فردی تعاملات اجتماعی افراد سازمان‌دهی می‌شود.	هویت افراد جنبه اکتسابی دارد و در دل جامعه و از مجرای مشارکت حاصل می‌شود، لذا نمی‌توان انسان را جدای از نیروهای محیطی و جامعه فرض کرد.
۲ ضرورت شناسایی حق برای گروه‌ها	هویت‌های جمعی نظیر گروه‌ها موجودیت خارجی ندارند، یا با فرض داشتن موجودیت حقوق آنها از جنس حقوق بشر نیست.	برخی گروه‌ها همانند افراد از موجودیت برخوردارند. چه بسا بعضی از تهدیدها به طور مستقیم متوجه فرد نیست اما تهدیدی جدی علیه گروهی باشند. مانند آنچه که به ژنوساید فرهنگی ^۱ موسوم شده است.
۳ ضرورت حمایت از منافع و نیازهای جمعی	حقوق و حمایت از منافع، همواره به فرد یا چند فرد تعلق می‌گیرد لذا ارزش‌های غیر شخصی تحمیل‌کننده تکلیف برای دیگران نیست.	امروزه نیازهای جمعی و مشترکی نظیر، نیاز به توسعه، نیاز به محیط زیست سالم، بوجود آمده که جامعه بشری در آن شفع و خیر مشترک دارند. پاسخ به این نیازها از عهده یک یا چند دولت بر نمی‌آید.
۴ ضرورت برجسته کردن مسئولیت‌ها به موازات حقوق	افراد برابر و در عین حال مستقل از یکدیگر محسوب می‌شوند، لذا کسی چیزی به دیگری مدیون نیست.	افراد در مقابل دیگران مسئولند، تحقق اهداف حقوق بشر مستلزم آن است که هم‌پای حقوق افراد تعهدات و مسئولیت‌هایی نیز مورد توجه و تأکید قرار گیرد.
۵ توجه به سایر عوامل تهدیدکننده علیه کرامت انسانی	صرفاً دولت‌ها پاسخگو و مسئول تفصیح کرامت انسانی می‌باشند.	افزون بر دولت‌ها هر منبع تهدید علیه کرامت انسانی نظیر، رسانه‌های جمعی یا شرکت‌های فراملیتی باید شامل تعهدات و مسئولیت‌های حقوقی شود.
۶ ضرورت توجه به عنصر برادری	توجه به عنصر آزادی در حقوق بشر نسل اول، و توجه به عنصر برابری در حقوق نسل دوم، برابری بر اساس توازن منافع و امتیازات و تبادل منافع.	علاوه بر آزادی و برابری، عنصر برادری مبنی بر ایثار و تعاون همدلانه، در تنظیم قواعد لازم است، همکاری‌ها نه صرفاً بر اساس ووابط و تعهدات، بلکه بایبوند دادن اعضا در جهت برادری و همبستگی باید تقویت شود.
۷ شناسایی تعهدات تضامی به موازات تعهدات فردی	دولت‌ها در مقابل اتباع خود مسئولیت دارند نه سایر کشورها.	دولت‌ها در برابر تمام انسانهای جهان مسئولیت دارند نه صرفاً اعضای متبوع خودشان. لذا تعهدات بین‌المللی به تعهدات ملی دولت‌ها باید اضافه شود.

منبع: انصاری، ۱۳۹۰: ۳۸-۲۲، گردآوری و ترسیم نگارندگان

* ژنوساید (Genocide) به معنی نسل‌کشی است. این واژه اولین بار توسط حقوقدان لهستانی به نام رافائل لمکین (Raphael Lemkin) در سال ۱۹۳۳ وارد ادبیات حقوق بشر شد (اردبیلی و همکاران، ۱۳۸۵: ۴). ژنوساید صرفاً اقدام‌های فیزیکی و بیولوژیکی برای نابودی یک گروه نیست، بلکه نابودی یک گروه ممکن است بدون اینکه اعضای آن کشته شوند، محقق شود و این از طریق نابودی زبان و اماکن و اشیای مذهبی، ایجاد محدودیت در عمل به آداب و رسوم، آزار و اذیت روحانیان مذهبی و روشنفکران آن گروه و به‌طور خلاصه، از طریق ناپدید کردن میراث فرهنگی آنان اتفاق می‌افتد (روستایی، ۱۳۹۰).

۲. ماهیت حقوق منفی، مثبت و همبستگی

مقصود از ماهیت در اینجا، مشخص کردن فصل یا تمایزات این حقوق است. اهمیت این بخش در آن است که از این طریق می‌توان مسئولیت‌ها و تکالیفی را که اقتضای هریک از حقوق است، روشن کرد.

۲.۱. تفاوت در میزان ارزش (تمایز میان اضرار و عدم ایصال نفع)

برخی ادعا می‌کنند، تفاوت این سه دسته از حقوق در میزان ارزش آنهاست، به این صورت که حقوق منفی ارزش بیشتری نسبت به حقوق مثبت و جمعی دارند (حکمت‌نیا، ۱۳۶۹: ۶۹۰). دلیل این موضوع از نقض، روشن می‌شود. حقوق منفی با اقدام‌هایی محقق می‌شود که مضر به دیگری است. در برابر نقض حقوق مثبت و جمعی، با ترک فعل و عدم ایصال نفع به دیگری همراه است؛ بنابراین نقض حق منفی به اضرار است و حق مثبت به عدم ایصال نفع و منطقی‌تر در تقدم عدم اضرار بر عدم ایصال نفع تردیدی نیست. این دیدگاه به‌دنبال آن بوده از طریق چگونگی نقض به ارزش حق پی‌ببرد، حال آنکه روشن است در زندگی اجتماعی آحاد مردم متعهد به احترام به حقوق یکدیگرند و تمایز میان حقوق مثبت و منفی به لحاظ عملی در تنظیم روابط میان آنها چندان تأثیری در ماهیت آنها ندارد و نمی‌توان گفت که یکی با ارزش‌تر از دیگری است (حکمت‌نیا، ۱۳۶۹: ۶۹۰). با وجود این تمایز میان نقض‌ها نسبت به اقدام‌های دولت (در اینجا طراحان و برنامه‌ریزان شهری نمایندگان دولت محسوب می‌شوند)، دارای اثر است؛ زیرا دولت در حوزه حقوق منفی مداخله نمی‌کند و تنها جلوی مداخله دیگران را می‌گیرد تا آنها به دیگری ضرر وارد نکنند؛ اما در حوزه حقوق مثبت چنین نیازی وجود ندارد. بلکه دولت می‌کوشد تا زمینه بهره‌مندی مردم از حقوق را فراهم کند (Chauffour, Eugene, op.Cit:32).

۲.۲. تفاوت در اجرا

برخی تمایز بنیادین حقوق مثبت و منفی را در اجرای آن دو می‌دانند. استدلال این دیدگاه این است که حقوق مثبت جمعی (اغلب حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) همواره با محدود کردن حقوق منفی دیگران تضمین می‌شود و از همین رو مستلزم وظایفی برای دیگران خواهد بود. برای مثال وقتی دولت می‌خواهد حق مسکن اشخاص را به‌عنوان یک حق مثبت فراهم آورد، اقدام به اخذ مالیات می‌کند. اخذ مالیات اجباری و مداخله سیاسی با حق منفی شخص نسبت به مالکیت خصوصی در تعارض است، زیرا اقتضای مالکیت خصوصی این است که نمی‌توان مالی را از مالک آن گرفت، مگر اینکه عوض مناسبی یا خسارت وارد به وی پرداخت شود؛ بنابراین اجرای حق مثبت مستلزم ایجاد محدودیت در حق منفی دیگران است. از همین رو در

دیدگاه لیبرال سنتی هسته اصلی حقوق بشر را حقوق منفی تشکیل می‌دهد که براساس آن تنها وظایف منفی بر افراد و دولت تحمیل می‌شود (حکمت‌نیا، ۱۳۹۶: ۶۹۰). برخی مانند هایک نه تنها حقوق مثبت را مستلزم تحدید حق منفی می‌دانند، بلکه پا را فراتر نهاده و بر این باورند که حقوق مثبت با جامعه آزاد تنافی بنیادی دارد، زیرا در جامعه آزاد افراد خود باید وضعیتشان را نسبت به غایات و ابزارها تعیین کنند. بنابر دیدگاه هایک اصول بنیادین عدالت و اخلاق مستلزم رویکردی مستقل از غایت است که در این رویکرد بر رویه‌ها و قواعد بیش از نتایج و پیامدها تأکید می‌شود. از سوی دیگر، برخلاف حقوق مثبت، حقوق منفی را می‌توان در قالب قواعد کلی و انتزاعی بیان کرد که بر همه اشخاص بر پایه‌ای برابر و بدون استثنا صادق باشد (Chauffour, Eugene, op.Cit:33) اما حقوق مثبت این گونه نیست؛ میزان بهره‌مندی از حقوق مثبت ممکن است نسبت به آحاد مردم متفاوت باشد، بنابراین میزان استحقاق آنها نیز برابر نخواهد بود.

۳.۲. تفاوت در حوزه تراحمات

حقوق منفی به این دلیل که تنها مستلزم عدم مداخله است، هیچ‌گاه با یکدیگر تراحم پیدا نمی‌کنند، زیرا هر جا که اقدام‌هایی مانند ترک فعل باشد، تراحم محقق نمی‌شود. این حقوق می‌تواند بدون هر گونه تراحمی با هم اجرا شود. حال آنکه در حقوق مثبت تراحم محقق می‌شود، زیرا تأمین حقوق مثبت مستلزم اقدام‌های مثبت و فراهم آوردن هزینه است. روشن است که دولت‌ها همیشه با کمبود منابع روبه‌رو هستند و در نتیجه برای تأمین حقوق مردم که مستلزم هزینه است، منابع کافی ندارند و تأمین اجرای همزمان این حقوق با مشکل روبه‌رو می‌شود (Waldron, 1993: 24).

۴.۲. تفاوت در میزان استحقاق

حقوق منفی را می‌توان در قالب قواعد کلی و انتزاعی بیان کرد که بر همه اشخاص بر پایه‌ای برابر و بدون استثنا صادق باشد، اما حقوق مثبت این گونه نیست، زیرا میزان استحقاق شهروندان ممکن است متفاوت باشد، لکن میزان بهره‌مندی از حقوق مثبت نیز برای آنها برابر نخواهد بود. به‌طور مثال برای توزیع تأسیسات شهری (آب، برق و گاز) که به حقوق اساسی و منفی شهروندان ارتباط دارد، می‌توان قوانین و الزامات یکسان و کلی برای تمام شهروندان تنظیم کرد، ولی تأمین یک نمایشگاه صنایع دستی در منطقه‌ای که استعداد و ظرفیت هنرهای دستی بین شهروندان وجود دارد، نسبت به منطقه‌ای که این استعداد وجود ندارد، می‌تواند جزو استحقاق‌ها و حقوق مثبت شهروندان آن منطقه محسوب شود.

۲.۵. اقتضای ذاتی

نکته دیگر اینکه حقوق مثبت برخلاف حقوق منفی به قابلیت‌های ذاتی و تمام‌نشده‌ی انسان مانند قابلیت حیات، اندیشه، حرکت، مبادله و ... مرتبط نیست. حقوق منفی ذاتاً حقوق قائم به نفس هستند و مجموعه‌ای از حقوق مستقل و نامرتب را تشکیل می‌دهند که نمی‌توان آنها را به یک یا چند عنصر بنیادی تشکیل‌دهنده و مشترک بازگرداند. در برابر، حقوق مثبت حقوق غیر قائم به نفس و منعکس‌کننده مجموعه‌ای ذهنی از اهداف اجتماعی محدودند که به‌شدت وابسته و مرتبط به هم هستند و وجه مشترک همه آنها ارتباط با درآمد است. همان‌طور که آمارتیا سن برنده جایز نوبل اقتصاد می‌نویسد: «ما می‌دانیم که حق بر غذا در خصوص درآمد است. مردم هنگامی گرسنه می‌شوند که پولی برای خرید غذا ندارند»، نکته این است که شناسایی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مختلف را می‌تواند به احترام به برخی حقوق منفی بنیادی‌تر بازگرداند (Chauffour, Eugene, op, Cit 1993: 36).

۲.۶. تفاوت میان حقوق متعلق به جمع و حقوق متعلق به فرد

وجه مشخص حقوق همبستگی توجه به بعد جمعی زندگی بشر است. ارزش‌هایی که با این حقوق حمایت می‌شوند، به فرد خاصی تعلق ندارد، بلکه خیرها و منافع محیط زیست سالم هستند که قابل تقسیم به منافع فردی نیستند و همه باید به‌طور جمعی از آن متمتع شوند. حقوق همبستگی صرفاً افراد را واجد حقوق نمی‌داند، بلکه هویت‌های دیگر مانند گروه‌ها نیز می‌توانند صاحب حق مفروض شوند. گفتنی است برای اینکه گروهی موجودیت داشته باشد، لازم نیست حتماً صورت سازمان‌یافته و تشکیلاتی داشته باشد، اما ضروری است که انسجام و یکپارچگی و هویت متمایز داشته باشد. چه‌بسا ممکن است تهدیدی به‌طور مستقیم متوجه فرد نباشد، اما تهدید علیه گروهی باشد که وی به آن تعلق دارد (انصاری، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۱).

نسبت حقوق شهروندان با معماری شهر و نوع مسئولیت طراحان و برنامه‌ریزان شهری



عوامل تأثیرگذار بر خلق معماری شهری

شکل شماره ۱

معماری شهری در مرحله خلق و شکل‌گیری، معلول مؤلفه‌های مختلفی است. برخی از این مؤلفه‌ها به صورت منفعلانه (مانند ویژگی‌های محیطی، هنجارهای عرفی و رویه‌های علمی) و برخی به صورت فعالانه (مانند کارفرماها، طراحان، برنامه‌ریزان شهری) در شکل‌گیری آن مشارکت می‌کنند (شکل شماره ۱). لکن نکته حائز اهمیت این است که تمام مؤلفه‌های مذکور به نوعی در خلق معماری شهر حضور دارند، اما ممکن است هر مؤلفه با وزن سهم تأثیر متفاوت بسته به شرایطی مانند زمان، مکان، اقتصاد و فرهنگ، حضور پیدا کند. با این تلقی می‌توان معماری شهر را یک محصول جمعی نامید؛ محصولی که افراد جامعه آن را شکل می‌دهند و پس از شکل‌گیری، متأثر از آن، در آن رشد و نمو پیدا می‌کنند (داداش‌پور و علیزاده، ۱۳۹۳: ۱۱۵-۱۰۲). در این میان آنچه اغماض‌ناپذیر است، حجم زیادی از تأثیرات است که شهروندان در مواجهه با معماری شهر دریافت می‌کنند. دریافت این تأثیرات بخشی به صورت خودآگاه است، بدین معنا که اختیاری است و افراد می‌توانند آن را دریافت نکنند. برای مثال افراد با اختیار به مکان‌هایی که مورد علاقه‌شان نیست، مراجعه نمی‌کنند؛ و بخشی از تأثیرات ناخودآگاه و در واقع تحمیلی و جبری است. به طور مثال، افراد برای انجام امور روزانه مجبورند از خیابان‌های مجاور محل زندگی خودشان عبور کنند و اگر در این خیابان‌ها مناظر شهری آشفته و نابسامان وجود داشته باشد، دچار درجه‌ای از استرس^۱ و تنش روانی خواهند شد. از این رو می‌توان گفت معماری شهر، فراتر از شکل دادن به ساختارهای فیزیکی شهری است، بلکه این قابلیت و ظرفیت را دارد که تضمین‌کننده ریتم زندگی روزانه افراد و به نوعی بازتولید

۱. برای مطالعه بیشتر رک: طاهری و طاهری، ۱۳۹۵؛ هادیان‌پور، لشنی و فارسی، ۱۳۹۳.

رفتارهای اجتماعی مردم شهر باشد (عظیمی هاشمی، رضوی زاده و جوان جعفری، ۱۳۹۳: ۵۷). بر این اساس می‌توان گفت خلق و تولید آثار معماری در شهر در واقع انجام نوعی رفتارهای اجتماعی^۱ محسوب می‌شود؛ رفتارهایی که به عقیده متخصصان این حوزه، بر ابعاد روحی و جسمی شهروندان تأثیرگذار خواهد بود (راپاپورت، ۱۳۸۸؛ لنگ، ۱۳۸۸).

وجود عنصر تأثیر میان معماری شهر و شهروندان، بیانگر این نکته است که وقتی یک اثر معماری در شهر به وجود می‌آید، اقتضای ذاتی آن تأثیرات می‌تواند منشأ به وجود آمدن مجموعه متنوعی از تلاقی‌ها، تداخل‌ها، تقابل‌ها و تزاجمات حقوقی برای شهروندان باشد. بدیهی است برای مدیریت و کنترل این تقابل‌ها و تزاجمات، مشخص کردن خطوط قرمز و به تبع آن تبیین مسئولیت‌های مدنی و تکلیف اجتماعی برای طراحان و برنامه‌ریزان شهری ضرورت و اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. نقش طراحان و برنامه‌ریزان شهری در اینجا در چند سطح قابل تصور است؛ ایشان گاهی در مقام نظریه‌پردازی و تولید محتوای علمی، گاهی در سطح برنامه‌ریزی و تقنین به‌عنوان نماینده دولت، گاهی در سطح مدیریت و گاهی در مقیاس طراحی، نظارت و اجرا به‌عنوان نماینده کارفرمای خصوصی در خلق آثار معماری شهری ایفای نقش می‌کنند.

تأثیرات معماری شهری روی شهروندان نیز در سطوح مختلفی قابل توصیف است. گاهی این تأثیر متوجه حقوق اساسی و مدنی (حقوق منفی)، گاهی متوجه منافع و استحقاق‌ها (حقوق مثبت) و گاهی نیز متوجه حقوق جمعی شهروندان خواهد بود. آنچه واضح است، هر سنخ از حقوق مذکور به دلیل درجه اهمیت و اولویت خاص خود، مقتضای نوع خاص مسئولیت و تکلیف از طرف برنامه‌ریزان و طراحان شهری است. در اینجا برای روشن شدن نسبت‌ها و شفاف شدن وظایف و مسئولیت معماران و شهرسازان، به هر کدام اشاره می‌شود.

۱. وظیفه و نقش طراحان و برنامه‌ریزان معماری شهری نسبت به حقوق

منفی شهروندان

چنانکه بحث شد، نقض حقوق منفی موجب اضرار صاحب حق می‌شود، در حالی که نقض حقوق مثبت با عدم ایصال منفعت همراه است که منطقاً در تقدم عدم اضرار بر عدم ایصال نفع تردیدی نیست. حقوقی مانند حق امنیت و ایمنی جسمی^۲، حق سلامت روانی و حق محیط

۱. رفتارهای اجتماعی در سطوح مختلفی قابل طبقه‌بندی است. اگر رفتاری در ساحت فردی انجام گیرد، در اصطلاح آن را کنش می‌نامند. از تعدد کنش‌ها و پیامدهای آن پدیده‌های اجتماعی به وجود می‌آیند و از تلاقی و ترکیب پدیده‌های اجتماعی نظام‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. گفتنی است اگرچه رفتارهای مذکور ارادی و آگاهانه رخ می‌دهد، پیامدها و تأثیرات ناشی از آن به اراده افراد وابسته نیست (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۵۶-۵۱).

۲. به‌طور مثال، مصالح به‌کاررفته در نمای ابنیه شهری به نحوی نباشد که با گذشت زمان مستهلک شود و با سقوط، موجب آسیب به شهروندان شود.

زیست سالم نسبت به معماری شهر از جمله مصداق‌های این حقوق محسوب می‌شوند. این سنخ از حقوق از جمله حقوق اولیه شهروندان محسوب می‌شوند و نمی‌توان آنها را با مواردی چون مسائل اقتصادی یا مصلحت‌های برنامه‌ریزی شهری نادیده گرفت یا به تعویق انداخت. به اقتضای این حقوق، دولت‌ها (طراحان و برنامه‌ریزان شهری به‌عنوان نماینده دولت) و دیگران وظیفه و تکلیف عدم مداخله، و همچنین ممانعت از تعدی و نقض دیگران به این حقوق را به عهده دارند (حکمت‌نیا، ۱۳۹۶: ۶۹۰). البته وظیفه عدم دخالت طراحان و برنامه‌ریزان به این معناست که برای پیشبرد امور شهری اعم از توسعه و ساخت‌وساز در شهر هیچ‌گونه فعالیتی در تضییع این حقوق نکنند. نه اینکه در تحقق‌پذیری آن مسئولیتی نداشته باشند؛ یا تعدی دیگران را نادیده بگیرند. آنچه امروز به‌وفور قابل مشاهده است، بعضی از حقوق منفی شهروندان است که با توجیهاتی مانند درآمدهای شهرداری یا توسعه اقتصادی شهری نادیده گرفته می‌شود (آرامی، حکمت‌نیا و فهیمی، ۱۳۹۸: ۱۱۱) که از ثمرات آن می‌توان به فروش تراکم^۱ و ارتفاع بیش از حد آثار معماری در شهر اشاره کرد که به مخاطره انداختن سلامت روانی شهروندان، افزایش بی‌رویه قیمت مسکن، و مواردی از این دست منتج شده است. این در حالی است که این سنخ از حقوق نوعی خطوط قرمز محسوب می‌شود که با مصلحت‌های برنامه‌ریزی نمی‌توان آنها را نقض کرد.

۲. وظیفه و نقش طراحان و برنامه‌ریزان معماری شهری نسبت به حقوق مثبت شهروندان

حقوق مثبت به معنای استحقاق‌ها، منافع و ادعاهاست. دولت نسبت به حقوق مثبت نقش حمایتی دارد و با هزینه کردن و تأمین امکانات وظیفه محقق کردن آنها را به‌عهده دارد. این حقوق اغلب حقوق فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی شهروندان در شهر محسوب می‌شوند که به دلیل ماهیت ایجابی بودن، تحقق‌پذیری آنها نیازمند مداخله و اقدام‌های مثبت برنامه‌ریزان و طراحان شهری است. حقوقی مانند اعمال سلیقه شهروندان در طراحی سیمای شهر، حق تأمین کیفیت بصری و زیبایی نسبت به معماری شهر را می‌توان از جمله مصادیق حقوق مثبت شهروندان نسبت به معماری شهر محسوب کرد. تحقق‌پذیری این سنخ از حقوق توسط طراحان و برنامه‌ریزان شهری به‌عکس حقوق منفی که بیشتر معطوف به نبایدها و رویکردهای سلبی است، متمایل به بایدها و رویکردهای ایجابی است. در حال حاضر قوانین رایج در حوزه معماری

۱. طرفداران فروش تراکم و توسعه عمودی شهر بر دو مبنای اصلی تکیه می‌کنند: ۱. کمبود زمین و ۲. هزینه‌های کمتر نسبت به توسعه افقی، لکن به‌زعم نویسندگان این سطور هر دو مبنا غلط است؛ توضیحات تفصیلی در مقاله معماری شهری و مالکیت فضای فراتر از حد متعارف ارتفاع، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق اسلامی، ش ۶۳، ص ۱۳۰، داده شده است.

و شهرسازی کشور ما بیشتر متمایل به رویکردهای سلبی و تجویزی است (نبی‌میبدی، ۱۳۸۸: ۸). این در حالی است که در دهه‌های اخیر در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته مانند آلمان و انگلستان رویکرد ایجابی و توجه به بایدها، بسیار مورد استقبال قرار گرفته و رو به گسترش است (نبی‌میبدی، ۱۳۸۸: ۱۴۱). این توجه با این وجه از وظایف طراحان و برنامه‌ریزان حاکی از این نکته است که افزون بر مسئولیت در عدم اضرار به شهروندان از طریق معماری شهر (حقوق منفی)، مسئولیت ایشان شامل منافع شهروندان هم می‌شود، از این رو اقتضا می‌کند با تمسک به رویکردهای ایجابی و شفاف ساختن چشم‌اندازها، بستر تحقق‌پذیری این سنخ از حقوق را چه در سطح نظریه‌پردازی و چه در سطح کاربرد و اجرا نیز فراهم کنند.

۳. وظیفه طراحان و برنامه‌ریزان معماری شهری نسبت به حقوق جمعی (همبستگی) شهروندان

حقوق جمعی یا حقوق همبستگی ماهیتی گروهی و جمعی^۱ دارند. در این ساحت از حقوق برخی گروه‌ها همانند افراد از موجودیت و هویت برخوردار می‌شوند. دایره این سطح از حقوق نفع و خیر مشترک تمام بشریت است. بعضی رفتارها تأثیری روی حقوق فردی انسان‌ها ندارد، ولی همان رفتار ممکن است تهدیدی جدی علیه گروهی باشد. حق‌هایی مانند حق بر توسعه، حق بر محیط زیست سالم جهانی، حق بر میراث مشترک بشریت، از جمله مصادیقی است که در حوزه معماری و شهرسازی می‌توان به آنها اشاره کرد. در این زمینه می‌توان جنبش‌های فکری با تأکید بر مفهوم توسعه پایدار^۲ در دهه‌های اخیر مانند معماری پایدار (Sustainable architecture)، عدالت زیست‌محیطی (Environment Justice)، شهرنشینی جدید (New Urbanism)، و اخیراً نیز توسعه هوشمند شهر (Smart Growth) را نام برد که با تمرکز بر سه اصل پایداری اجتماعی، پایداری محیطی و پایداری اقتصادی، در مقیاس جهانی فعالیت می‌کنند (Barton et al., 2033: 18).

وظیفه و مسئولیت برنامه‌ریزان و طراحان شهری برای محقق کردن این سنخ از حقوق چه در مقام برنامه‌ریزی‌های کلان‌شهری به‌عنوان نمایندگان دولت و چه در مقام طراحی و ساخت به‌عنوان نمایندگان کارفرماهای خصوصی از دو بعد قابل پیگیری است؛ اولاً وظیفه ایشان صرفاً محدود به اعضای متبوع خودشان نیست، بلکه شامل تمام بشریت، حتی نسل‌های آینده^۳ نیز

۱. اندیشمندان هویت جمعی انسان‌ها را در سطوح مختلفی چون «هویت گروهی»، «هویت ملی» و «هویت تمدنی» تقسیم‌بندی می‌کنند (کاظمی و مظاهری، ۱۳۹۵: ۴۵).
 ۲. توسعه پایدار: براساس تعریف کمیسیون جهانی محیط زیست توسعه‌ای که نیازهای امروزی را بدون از دست دادن توانایی پاسخگویی به دیگران و نیازهای نسل‌های آینده، ممکن سازد، توسعه پایدار است.
 ۳. نسل‌های آینده حداقل نسبت به مسائل اکوزیستی و اتمام منابع محدود فسیلی، در حوزه معماری و شهرسازی حقوقی پیدا می‌کنند.

خواهد بود، زیرا محقق کردن این سنخ از حقوق از عهده یک یا چند دولت بر نمی آید، بلکه همبستگی و تعاون جهانی همراه با احساس برادری و هم‌پیوندی میان تمام ابنای بشر لازم است؛ ثانیاً این وظیفه برای طراحان و برنامه‌ریزان شهری نهادینه شود که تأثیرپذیران شهر (در اینجا شهروندان) حق مشارکت^۱ در تصمیم‌گیری‌ها و اعمال مدیریت‌ها دارند.

نتیجه‌گیری

آثار معماری افزون بر جوهر مادی، جوهر غیرمادی نیز دارد که هر دو بعد می‌تواند منشأ تأثیرات اجتماعی باشد. از این رو در خلق آثار معماری، مخلوق به ما هو مخلوق خلق نمی‌شود، یعنی صرفاً سنگ و آجر خلق نمی‌شود، بلکه روش زیست نحوه رفتار و به تبع آن سبک زندگی خلق می‌شود. از دیگر معنا آثار معماری در شهر موضوع رابطه و رفتار قرار دارند، بدین معنی که پنجره، جداره، شکل و فرم خلق نشده، بلکه نور و منظره و رفتار خلق شده است. بر این اساس به لحاظ حقوقی صرفاً خود معماری مطرح نیست بلکه روابط و تأثیرات آن اهمیت پیدا می‌کند. با این توصیف خلق معماری شهری نوعی رفتار اجتماعی محسوب می‌شود؛ رفتاری که بر ابعاد روحی، روانی و جسمی شهروندان تأثیرگذار است. این تأثیر منشأ وجود مقوله‌های حقوقی مانند ائتلاف، اضرار، ایذا یا کاهش منفعت، برای شهروندان خواهد بود. این حقوق به لحاظ نحوه اجرا و نوع امتیازهایی که برای آن لحاظ می‌شود، به سه دسته عمده ۱. حقوق منفی (اساسی و اولیه) که نقض آن موجب اضرار است؛ ۲. حقوق مثبت که نوعی ادعا و استحقاق است و به ایصال منفعت مربوط است؛ ۳. حقوق جمعی که به همبستگی و پیوند ابنای بشر ارتباط دارد؛ قابل طبقه‌بندی است. بر این اساس می‌توان گفت شهروندان نسبت به معماری شهر هم حق عدم اضرار، هم حق منفعت و هم حق مشارکت دارند. وظیفه و نقش طراحان و برنامه‌ریزان معماری شهر نسبت به دسته اول، عدم مداخله و ممانعت از تعدی دیگران؛ نسبت به دسته دوم مداخله و تأمین در حد بضاعت؛ و نسبت به دسته سوم هم‌پیوندی است. البته این تفکیک به معنای جدایی یا تفوق یکی بر دیگری نیست، بلکه ناظر بر نحوه اجرا و نحوه تحقق‌پذیری این حقوق است.

در اینجا تلاش شد تا با شفاف ساختن ماهیت حقوق شهروندان و روشن کردن وظایف طراحان شهری گامی در جهت تسهیل کیفیت زیست شهروندان از طریق معماری شهری برداشته شود. به‌وضوح مشخص است که معماری و شهرسازی رایج در کشور در بسیاری از موارد حضور انسانی انسان را نادیده گرفته، به‌گونه‌ای که معماری شهری به عرصه جلوه‌گری های سودآوری اقتصادی و سوداگری‌های مخرب تبدیل شده است. یکی از دلایل این معضلات،

۱. در مورد مشارکت مردم در نظام مدیریتی شهر تاکنون نظریه‌های متعددی مانند نظریه جان ترنر، دیویدسون و ارنشتاین مطرح شده است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: کشتکار و حاتمی، ۱۳۹۴.

قوانین رایج کشور در حوزه معماری و شهرسازی است که بیشتر معطوف به رویکردهای سلبی و نیابدهاست، درحالی که نوشتار حاضر تصدیق می‌کند که افزون بر بعد سلبی (رعایت حقوق منفی)، دو بعد ایجابی و بعد مشارکت با شهروندان در تقنین نیز لازم است (بعد ایجابی به منظور توجه به حقوق مثبت و بعد مشارکت برای تسهیل احترام به حقوق همبستگی و جمعی شهروندان). این موضوع در سال‌های اخیر مورد توجه جدی بسیاری از کشورها بوده، لکن در کشور ما هنوز به اندازه کافی و به‌طور شایسته به این امر پرداخته نشده است. امید است متن حاضر تسهیل‌کننده این مسیر باشد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. امامی، سید حسن (۱۳۸۴)، *حقوق مدنی*، چ هجدهم، تهران: اسلامیه.
۲. پارسانیا، حمید (۱۳۹۱)، *جهان‌های اجتماعی*، قم: کتاب فردا.
۳. حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۵)، *مبانی مالکیت فکری*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. ----- (۱۳۹۰)، *فلسفه نظام حقوق زن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. داداش‌پور، هاشم؛ علیزاده، بهرام؛ رستمی، فرامرز (۱۳۹۳)، *گفتمان عدالت فضایی در شهر*، تهران: آذرخش.
۶. دستمالچیان، احمد (۱۳۹۰)، *کلیاتی راجع به حقوق شهروندی*، اداره صیانت از حقوق شهروندی وزارت کشور.
۷. راپاپورت، آموس، فرهنگ، معماری و طراحی. ترجمه ماریا و برزگر و مجید یوسف نیاپاشا، (۱۳۸۸)، تهران: شفلین.
۸. سامه، رضا (۱۳۹۴)، *معماری و کیفیت زندگی انسان در نظام معرفتی اسلام*، قزوین: جهاد دانشگاهی.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴)، *مبانی حقوق عمومی*، چ پنجم، تهران: میزان.
۱۰. لنگ، جان. *آفرینش نظریه معماری*. ترجمه علیرضا عینی‌فر (۱۳۸۸)، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. موحد، محمدعلی (۱۳۸۱)، *در هوای حق و عدالت از حقوق طبیعی تا حقوق بشر*، تهران: کارنامه.
۱۲. وکیل، امیر ساعد؛ عسگری، پوریا (۱۳۸۳)، *نسل سوم حقوق بشر، حقوق همبستگی*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

ب) مقالات

۱۳. آرامی، حمیدرضا؛ حکمت‌نیا، محمود؛ فهیمی، عزیزالله (۱۳۹۸)، «معماری شهری و مالکیت فضای فراتراز خدمت‌عارف ارتفاع». فصلنامه علمی پژوهشی حقوق اسلامی، ش ۶۳، ص ۱۳۶-۱۱۱.
۱۴. احمدپور، ایوب (۱۳۹۱)، «درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام». مجله پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۴۲-۱۱۹.
۱۵. اردبیلی، م.، و حبیب زاده، م.، و فخرناب، ح. (۱۳۸۵). «نسل کشی و ضرورت جرم‌انگاری آن در حقوق ایران»، ویژه‌نامه حقوق، ص ۱-۲۵.
۱۶. اصغرنیا، محمدحسن؛ اصغرنیا، مرتضی (۱۳۹۵)، «حقوق فرهنگی: نسل دوم حقوق بشر»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ص ۸۸-۱۰۳.
۱۷. انصاری، باقر (۱۳۹۰)، «مبانی حقوق همبستگی»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۱، ش ۴، زمستان، ص ۳۹-۲۱.
۱۸. حبیبی، سید محسن؛ امیری، مریم (۱۳۹۴)، «حق به شهر؛ شهر موجود و شهر مطلوب آنچه هست و آنچه باید باشد»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ص ۳۰-۹.
۱۹. حکمت‌نیا، محمود (۱۳۹۳)، «قواعد بنیادین در حقوق و روش‌شناسی احراز و توسعه آنها»، حقوق اسلامی، ص ۳۱-۱.
۲۰. خزائی، احمدرضا؛ مرادخانی، احمد (۱۳۹۴)، «زمینه‌های حقوق شهروندی در قرآن»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ص ۹۷-۶۷.
۲۱. رستمی، ثریا (۱۳۹۲)، «حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع»، پژوهشنامه فقه اسلامی و مبانی حقوق، ش ۱، ص ۱۶۲-۱۴۱.
۲۲. رفیعیان، مجتبی؛ الوندی‌پور، نینا (۱۳۹۴)، «مفهوم‌پردازی اندیشه حق به شهر؛ در جستجوی مدلی مفهومی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ص ۲۵-۴.
۲۳. رضائی، علی (۱۳۹۰)، «معنای حق در نگاه اندیشمندان مسلمان»، معرفت حقوقی، سال اول، ش ۲، ص ۸۹-۱۱۱.
۲۴. روستایی، علیرضا (۱۳۹۰)، ژنوساید فرهنگی در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور تهران، استاد راهنما ستار عزیزی.
۲۵. زارع، ذکریا؛ ملک‌پور، فاطمه (۱۳۹۵)، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر آگاهی از حقوق شهروندی در بین شهروندان شهر سنندج»، فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، ش ۴۴، ص ۱۶۱-۱۸۰.
۲۶. شم‌آبادی، ابوالقاسم (۱۳۹۱)، «بررسی نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر»، وبلاگ تخصصی فقه و حقوق.

۲۷. صلح‌چی، محمدعلی؛ درگاهی، رامین (۱۳۹۲)، «بررسی ماهیت حقوق همبستگی، حقوق مردمی یا جمعی»، *حقوق عمومی*، ش ۴۱، ص ۱۶۸-۱۴۴.
۲۸. طالبی، محمدحسین (۱۳۹۲)، «واکاوی مفهوم حق، به‌مثابه موضوع دانش فلسفه حق»، *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۷۴-۷۵، ص ۱۹۳-۱۷۵.
۲۹. طحان‌نظیف، هادی؛ محمدی احمدآبادی، حسین؛ مجتهدی، محمدحسین (۱۳۹۵)، «تأمین حقوق شهروندی در سایه طراحی یک الگوی با ثبات تقنینی در ایران»، *فصلنامه حقوق بشر اسلامی*. پاییز و زمستان، ش ۲۲، ص ۱۱۲-۹۳.
۳۰. طهماسبی، مریم (۱۳۹۲)، «حقوق بشر و توسعه»، *خبرنامه دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران*، سال دوم، بهار، ص ۳۲-۲۸.
۳۱. عباسی، محمود؛ کلهرنیا گلکار، میثم؛ صدر طباطبایی، سید محمدعلی (۱۳۹۵)، «تأملی بر جلوه‌های حقوق شهروندی در آموزه‌های قرآن و نهج‌البلاغه»، *مجله علمی - پژوهشی اخلاق زیستی*، ش ۲۱، ص ۲۲-۹.
۳۲. عظیمی هاشمی، مژگان؛ رضوی‌زاده، ندا؛ جوان جعفری، عبدالرضا (۱۳۹۳)، «منشورهای شهری؛ بستر تحقق حق شهرنشینی»، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ص ۵۱-۷۶.
۳۳. عظیمی هاشمی، مژگان؛ رضوی‌زاده، ندا (۱۳۸۹)، «حقوق شهروندی و فضای شهری»، *کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری مشهد*.
۳۴. غیاث‌وند، احمد (۱۳۹۴)، «گونه‌شناسی شهروندی در ایران، فرصت‌ها و تهدیدهای آن»، *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی*، ش ۶۸، ص ۱۵۰-۱۱۸.
۳۵. کشتکار، مهران؛ حاتمی، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «الگوی مفهومی مشارکت سازمان‌یافته مردمی برای تحقق استحکام ساخت درونی قدرت نظام»، *فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج*، سال هجدهم، ش ۳۹-۶۷.
۳۶. کاظمی، مجتبی؛ مظاهری، ابودر (۱۳۹۵). الزامات شکل‌گیری هویت تمدنی در افق مهدوی»، *فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود*، ش ۳۹، ص ۶۶-۴۱.
۳۷. مداح، هما؛ روشنفکر، پیام (۱۳۹۴)، «حق به شهر از اندیشه تا عمل»، *نشریه هفت شهر*، ص ۷۳-۵۸.
۳۸. نبی‌مبیدی، مسعود (۱۳۸۸)، «تبیین چارچوب نظری برای تدوین مقررات ملی ساختمان»، *رساله دکتری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی*.
۳۹. ورعی، سید جواد (۱۳۸۲)، «حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان»، *مرکز تهیه تحقیقات علمی قم، دبیرخانه مجلس خبرگان*.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Chauffour, Jean- Pierre (2009), *The power of Freedom: uniting human rights and Development*, Cato Institute.
2. Hugh Barton, Marcus Grant, Richard Guise. (2003). *Shaping Neighbourhoods: A Guide for Health, Sustainability and Vitality*. Spon .
3. Movahed, Mohammad Ali (2003), *In the air of right and justice from natural rights to human rights*. Tehran: Nashre Karnameh.
4. Waldron, Jeremy (1993), *liberal rights*, Collected Papers, Cambridge University Press.

B) Articles

5. Shamabadi, Abolghasem (2013), "*Study of the three generations of human rights*", a specialized blog on jurisprudence and law.

